

A critical study of contemporary new-thinkers' viewpoint about the Imam's knowledge scope with emphasis on viewpoints of companions of Imams (PBUH)

Mohammad Tashakori Abghad

Gholam Hossain Hosseinzadeh Shanechi

Abstract

The problem of Imam's knowledge is one of the important theological issues that Islamic theologians have discussed in two general approaches. Most of the theologians are in favor of the maximal approach and others also believe in a minimal approach. Some contemporary new-thinkers like Modarresi Tabatabaei, Kadivar, Soroush, Salehi Najafabadi with a historical look at Shi'a beliefs are from the followers of minimal approach and believe that the maximal approach i.e. the first group's belief in Imam's knowledge has no record in the era of Imams but have been appeared among some external currents of thought like Ghulat. This group's main reason for proving this claim relies on expressing historical evidence. They try to show that from the viewpoint of the companion of Imams (PBUH) the Imam's knowledge is limit and any maximal approach to Imam's knowledge has been denied by them. This research has been tried to analyze and critic the new thinkers' viewpoint about the scope of Imam's knowledge relying on traditions and historical evidence and using the descriptive-analytic method and critical approach.

Keywords: Imam's knowledge, Contemporary New-Thinkers, Ghulat, Companions of Imams (PBUH)

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

بررسی انتقادی دیدگاه نواندیشان معاصر

درباره گستره علم امام با تأکید بر نظر اصحاب ائمه علیهم السلام

محمد تشکری آبدق^۱

غلام حسین حسین زاده شانچی^۲

چکیده

مسئله گستره علم امام علیه السلام از جمله مباحث مهم کلامی است که متکلمان مسلمان با دو رویکرد عمده از آن بحث کرده‌اند. بسیاری از متکلمان، درباره گستره علم امام طرف‌دار نگاه حداکثری هستند و برخی نیز به رویکرد حداقلی باور دارند. برخی از نواندیشان معاصر مانند مدرسی طباطبایی، کدیور، سروش و صالحی نجف آبادی با نگاهی تاریخی به عقاید شیعیان، پیرو رویکرد حداقلی هستند و بر این باورند که عقیده گروه نخست (دیدگاه حداکثری) درباره علم امام، هیچ پیشینه‌ای در عصر امامان علیهم السلام ندارد، بلکه تحت تأثیر جریان‌های فکری بیرونی مانند غالیان پدید آمده است. دلیل عمده این افراد در اثبات مدعا، بر بیان شواهد تاریخی درباره دیدگاه اصحاب ائمه استوار است و می‌کوشند نشان دهند در نگاه اصحاب ائمه، علم امام علیه السلام محدود بوده و هرگونه نگاه حداکثری به علم امام از سوی ایشان نفی شده است. در پژوهش حاضر تلاش شده با تکیه بر روایات و شواهد تاریخی و با شیوه توصیفی-تحلیلی و رویکرد انتقادی، دیدگاه نواندیشان معاصر درباره گستره علم امام ارزیابی و تحلیل گردد. در پایان این نتیجه به دست آمده است که بر اساس روایات و شواهد تاریخی دوران ائمه دیدگاه حداکثری درباره علم امام علیه السلام اثبات می‌شود و جایی برای طرح دیدگاه حداقلی باقی نمی‌ماند.

واژگان کلیدی: علم امام علیه السلام، نواندیشان معاصر، غالیان، اصحاب ائمه علیهم السلام.

۱. دانش‌پژوه سطح سه تخصصی کلام اسلامی مدرسه علمیه عالی نواب. (نویسنده مسئول)

feizabadim@yahoo.com

۲. استاد سطوح عالی حوزه علمیه خراسان. hhshanechi@yahoo.com

مقدمه

امامت یکی از مهم ترین مباحث اعتقادی و از اصول مذهب تشیع است که همواره معرکه آراء گوناگون میان متکلمان و اندیشمندان دینی بوده است. یکی از مسائل مطرح درباره امامت، مسئله «علم امام و گستره آن» است که سه رویکرد عمده درباره آن وجود دارد:

۱. رویکرد توقف: پیروان این دیدگاه بر این باورند که درباره علم امام علیه السلام نمی توان به گونه ای قطعی و صریح اظهار نظر نمود. (انصاری، ۱۴۳۷، ج ۱، ص ۳۷؛ خویی، [بی تا]، ج ۱، ص ۳۷۹)

۲. رویکرد حداکثری: پیروان این دیدگاه دامنه علم امام علیه السلام را بسیار گسترده دانسته و باور دارند که امامان علیهم السلام نسبت به همه امور گذشته و آینده آگاه هستند و میان انسان کامل و ولی خدا با متن واقعیت، نوعی ارتباط و اتحاد وجود دارد و همه کائنات در پیشگاه ائمه علیهم السلام حاضر و خاضع هستند. (مظفر، ۱۴۰۲، صص ۱۲ و ۱۳، طباطبایی، ۱۴۱۲، ج ۱۸، ص ۱۹۱ و جوادی آملی، ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۱۷۶)

۳. رویکرد حداقلی: بر اساس این دیدگاه، علم امام علیه السلام محدود به بعضی از موضوعات خارجی و رویدادها است و پیروان آن معتقد هستند که علم امام علیه السلام، علم حداقلی و غیر تام است. برخی از عالمان متقدم شیعه مانند شیخ مفید، سید مرتضی و شیخ طوسی (مفید، ۱۴۱۳، ص ۳۸، شریف، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۳۰ و طوسی، ۱۴۰۰، ص ۱۹۲) و گروهی از نواندیشان معاصر در این دسته قرار می گیرند. البته نواندیشان معاصر مانند مدرسی طباطبایی، کدیور، سروش و صالحی نجف آبادی پارافراتر گذاشته و وجود علم کامل برای امام علیه السلام را تفکری غالیانه می دانند. این افراد در اثبات ادعای خود بر نگاه اصحاب ائمه علیهم السلام استناد می کنند و معتقدند اصحاب درباره علم امام علیه السلام چنین اعتقادی نداشتند.

پرسش های اصلی پژوهش حاضر عبارتند از:

۱. دیدگاه نواندیشان معاصر درباره گستره علم امام علیه السلام چیست؟
۲. نظریه اصحاب درباره علم امام علیه السلام چیست؟
۳. آیا اعتقاد به علم امام علیه السلام در گذر زمان، فرایند تکاملی داشته یا نه؟

در این پژوهش تلاش شده است با پاسخ به این پرسش‌ها، دیدگاه نواندیشان معاصر یادشده درباره گستره علم امام با تکیه بر روایات و شواهد تاریخی مورد بازخوانی و ارزیابی قرار گیرد.

پیشینه تحقیق

نگارنده با جستجو در مقالات و پایان‌نامه‌ها پژوهشی همسان با مسئله پژوهش حاضر در عنوان و روش نیافته است. اگرچه پژوهش‌های مشابهی در این زمینه صورت گرفته است که در ادامه گزارشی کوتاه از آن‌ها ارائه می‌شود.

۱. نادم، محمدحسین، علم امام از نگاه امیرالمؤمنین (علیه السلام) با تأکید بر نهج البلاغه، فصلنامه امامت پژوهی، سال چهارم، شماره ۴، صص ۲۳۵-۲۱۱. نویسنده در این مقاله با رویکرد تاریخی با تأکید بر نهج البلاغه، گستره علم امام (علیه السلام) و منابع علم امام (علیه السلام) را بررسی کرده است.

۲. فرضی پوریان و قدردان قراملکی، محمدحسن، بررسی گستره علم امام از منظر احادیث، فصلنامه علمی-پژوهشی کلام اسلامی، سال ۲۷، شماره ۱۰۷، صص ۶۷-۴۹. نویسندگان در این مقاله با روش توصیفی-تحلیلی علم امام (علیه السلام) را از نظر احادیث بررسی کرده و در پایان میان روایات دال بر علم حداکثری و روایات دال بر علم حداقلی جمع نموده‌اند.

۳. حمادی، عبدالرضا، گستره علم امام (علیه السلام) از منظر صفار و کلینی، فصلنامه امامت پژوهی، سال اول، شماره ۱، صص ۹۷-۵۷. نویسنده در این مقاله نظر مرحوم صفار را با مرحوم کلینی مقایسه کرده است.

۴. فاریاب، محمدحسین، بررسی دیدگاه متکلمان امامیه درباره گستره علم امام (علیه السلام) با تکیه بر روایات، تحقیقات کلامی، زمستان ۹۵، شماره ۱۵، صص ۴۴-۲۷. نویسنده در این مقاله ماهیت علم امام (علیه السلام) و منابع و گستره علم امام (علیه السلام) را از منظر متکلمان بررسی می‌نماید.

مقایسه این پژوهش‌ها با مسئله جستار حاضر نشان می‌دهد پژوهشی با این عنوان و روش در راستای بررسی دیدگاه نواندیشان معاصر درباره گستره علم امام (علیه السلام) با تأکید بر نظریه اصحاب انجام نشده است.

۱- تبیین دیدگاه حدائقی

برخی از معاصران شیعه که داعیه‌دار نواندیشی و روشنفکری هستند، باور دارند علم امام (علیه السلام) حدائقی بوده و قائل شدن به علم حداکثری برای امام (علیه السلام) را تفکری غالیانه می‌دانند. در ادامه نمونه‌هایی از عبارات نواندیشان یادشده درباره علم امام (علیه السلام) آورده شده است.

۱-۱- نعمت‌الله صالحی نجف‌آبادی

صالحی نجف‌آبادی در آثار متعدد خود مانند کتاب غلو، شهید جاوید و مقالاتی با عنوان «اقوال علماء در علم امام» و پاسخ به علامه طباطبایی پیرامون رساله «بحثی کوتاه درباره علم امام (علیه السلام)» باور به نگاه حداکثری درباره علم امام (علیه السلام) را اعتقادی افراطی می‌داند. ایشان با ذکر نمونه‌هایی از برخی وقایع که امام از آن‌ها آگاه نبوده، نتیجه می‌گیرد که امامان (علیهم السلام) علم غیب نداشته و اخباری که صاحبان دیدگاه حداکثری به آن استناد می‌کنند، جعلی و مخالف قرآن است.

در جو اسلامی اخباری که مشتمل بر غلو درباره ائمه (علیهم السلام) است، از طرف گروه‌های مختلفی جعل و منتشر شد که این اخبار در مقابل دلیل‌های اصیل اسلامی درباره علم پیغمبر و امام قرار گرفت و یک جریان فکری افراطی در مقابل جریان فکری اصیل اسلامی درباره علم پیامبر و امام به وجود آورد... نشر این اخبار جعلی مشتمل بر غلو به طوری گسترده و فراوان بود که به دست عوامل نفوذی حتی در کتاب‌های حدیث اصحاب ائمه (علیهم السلام) نیز راه یافت. (صالحی نجف‌آبادی، ۱۳۸۳، ص ۷)

۱-۲- سید محمدحسین مدرسی طباطبایی

نویسنده کتاب مکتب در فرآیند تکامل می‌خواهد اثبات کند که با توجه به سیر تاریخی در مذهب امامیه، تفکرات این مذهب، فراز و نشیب‌هایی داشته و اعتقادات فعلی امامیه دست‌خوش انحرافات بوده و به وسیله غالیان و مفوضه وارد اندیشه اسلامی شده است و با اعتقادات ناب امامیه در قرون نخستین تفاوت دارد.

مدرسی بر این باور است که از همان ابتدای قرن اول دو گونه شیعه غالی وجود داشتند؛

یک عده غلات ملحد که امامان علیهم السلام را خدا می دانستند و گروهی دیگر که اعتقاد داشتند خدوند کار خلق و رزق و اختیار تشریح احکام و غیره را به آن‌ها تفویض نموده است؛ یعنی امامان علیهم السلام در عمل تمام کارهایی را که خدا انجام می دهد، انجام می دهند. تنها تفاوت دو گروه این است که غلات ملحد، ائمه علیهم السلام را در عرض خدا قرار می دادند، اما غلات دیگر ائمه علیهم السلام را در طول خدا می دانستند. گروه نخست از زمره تشیع خارج شده و به طور رسمی فرقه مستقلی تشکیل داده بودند، ولی گروه دوم - که به نام مفوضه معروف بودند - درون تشیع باقی ماندند که اعتقاد داشتند ائمه علیهم السلام نسبت به همه چیز علم دارند و علم آن‌ها علم خدا کثری است.

مدرسی بیان می کند که مفوضه بسیار تلاش کردند عقاید خود را به عنوان عقاید اصیل شیعه قلمداد کنند و تلاش آن‌ها مثمر ثمر نیز واقع شد به گونه ای که از اواخر قرن چهارم شاهد ظهور تفکر تراتی هستیم که از موارث فکری مفوضه می باشد و در سنت علمی شیعه نفوذ کرده و به تدریج مقبولیت یافته است. این افراد در مجامع حدیثی نیز راه یافته بودند، به ویژه در کتاب کافی که احادیث ضعیف زیادی در آن آمده است. (مدرسی طباطبایی، ۱۳۸۶، ص ۵۷) وی بر این باور است که علم غیب، به خدا اختصاص دارد و اسناد آن به غیر خدا با برخی از آیات قرآن ناسازگار است. او پیامبر را یک انسان عادی می داند و تنها تفاوتش با دیگر افراد را دریافت وحی برمی شمارد. (همان، ۱۱۰).

بر اساس روایاتی که موجود است همواره خود ائمه علیهم السلام عقاید غلات را محکوم کرده و انتساب هرگونه جنبه فوق بشری به خود را رد می نمودند؛ به عنوان مثال از حضرت رضا علیه السلام روایت شده که فرمودند: الغلاة صغروا عظمه الله فمن احبهم فقد ابغضنا و من ابغضهم فقد احبنا... من كان من شيعتنا فلا يتخذن منهم وليا ولا نصيراً. (قمی، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۱۳۰).

مدرسی در ادامه می افزاید:

با این همه برخورد شدید با غلات چنان که گفته شد، اوضاع در قرن سوم هجری به غالیان فرصت داد تا زمینه مساعدتری در جامعه شیعه پیدا کرده و

در صفوف آن‌ها رخنه کنند، هرچند این موضوع در مورد نزدیکان و صحابه ائمه (علیهم‌السلام) که با آنان راه داشتند و اصول عقاید را از آنان فرامی‌گرفتند، صادق نبود. (مدرسی طباطبایی، ۱۳۸۶، ص ۹۳، ۴ و ۵)

در نهایت مدرسی نتیجه می‌گیرد اگرچه مفوضه از جنبه نظری به‌عنوان یک گروه خارج از مذهب تشیع شناخته شده‌اند و عقاید آن‌ها به اتفاق نظر علمای شیعه مردود است (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۱۷۵)، ولی بسیاری از تعلیمات آنها که به شکل حدیث درآمده بود، میان شیعیان دوره‌های بعدی، طرفدارانی یافت و گروه‌های تندرویی در جامعه شیعه به وجود آمدند که دیدگاه مفوضه در مورد علم حداقلی ائمه (علیهم‌السلام) را پذیرفتند و به تدریج عقایدی که به‌عنوان عقاید غالیان تلقی می‌شد، جزء باورهای مرسوم و عادی شیعیان گردید. (همان، ۱۳۸۶، ص ۱۰۲).

بررسی‌های ادعاهای مدرسی طباطبایی نشان می‌دهد عدم توجه نویسنده به اشکالات ذیل موجب بروز خطا در نتیجه‌گیری او شده است که با بررسی این موارد می‌توان به منشأ خطا در نظریه این محقق پی برد. در ادامه به چند نمونه از آن‌ها به‌نحو اجمالی اشاره خواهد شد.

۱-۲-۱- تحلیل غیر روشمند

مراجعه به منابعی که مدرسی طباطبایی استفاده کرده است، نشان می‌دهد وی گاهی به صدر و ذیل مطالب و گزارش‌های ارائه شده توجه نکرده است، حال آنکه با در نظر گرفتن آنها معنا متفاوت می‌شود یا با لحاظ صدر و ذیل، برداشتی از مطلب به دست می‌آید که کاملاً با برداشت او متفاوت است. به‌عنوان نمونه مدرسی برای تأیید کلام خود به‌طور ناقص به روایتی استناد می‌کند که مراجعه به اصل آن نشان می‌دهد برداشت وی کاملاً متفاوت با مراد گوینده است. «ابن ابی یعفور در مقابل ابن‌خنس که می‌گفت: الأوصیاء انبیاء بر این باور بود که ائمه (علیهم‌السلام) علمای ابرار و اتقیا هستند.» (همان، ۱۳۸۶، ص ۷۴) از این عبارت استفاده نمی‌شود که ابی‌یعفور معتقد بوده امامان صفاتی همچون عصمت، علم غیب و غیره را ندارند، چون اثبات شیء نفی ماعدا نمی‌کند. افزون بر این، در این روایت قرینه‌ای وجود دارد که راوی می‌خواهد نفی مقام نبوت کند نه نفی کمالاتی از قبیل علم و عصمت.

۱-۲-۲- خلط میان اعتقادات مفوضه و امامیه

مدرسی درباره مفوضه - که مطرود امامان علیهم السلام هستند - نظر ویژه‌ای دارد و معتقد است مفوضه، ائمه علیهم السلام را به صفاتی مثل عصمت، ولایت تکوینی و علم غیب متصف می‌کند. وی درباره اعتقادات مفوضه می‌نویسد:

«آنان ائمه علیهم السلام را گرچه خدا ندانستند، ولی ایشان را به‌ناحق از مقام واقعی بالابرده و با نسبت دادن علم و قدرت نامحدود و نظایر آن، موجوداتی فوق بشری و غیرطبیعی معرفی کرده بودند.» (همان، ص ۶۶)

وی در پایان به این نتیجه می‌رسد که اعتقادات کنونی شیعیان درباره صفات امامان علیهم السلام از جمله علم امام علیهم السلام متأثر از ابداعات مفوضه است.

۱-۲-۳- در آمیختن برخی از اعتقادات عوام شیعه با خواص

میان عقیده شیعیان خاص و عقاید عامه شیعه باید تفاوت گذاشت و توجه نکردن به این تمایز، منشأ سوء برداشت می‌شود. مدرسی با بیان چند گزارش تاریخی به این نتیجه رسیده که عقیده اصحاب درباره علم امام علیهم السلام، علم حداقلی بوده است، در حالی که نمی‌توان از چند مورد گزارش تاریخی با وجود گزارش‌هایی که نقطه مقابل آن را نشان می‌دهد، درباره اعتقادی قضاوت نمود.

۱-۲-۴- عدم ذکر سند برای برخی از مباحث

وی در برخی مباحث مهم که نیازمند ذکر سند است، هیچ‌گونه مستندی ارائه نمی‌دهد؛ به‌عنوان نمونه ایشان کسانی را که امامان علیهم السلام را به صفاتی همچون علم و عصمت متصف می‌کنند، مفوضه مطرود ائمه دانسته است، اما هیچ مستندی برای این ادعای خود بیان می‌کند.

۱-۲-۵- کاربرد معیار نامعتبر

مدرسی برای تحقیق درباره صفات امام علیهم السلام از جمله علم امام علیهم السلام منابع را با معیار فرا بشری نبودن، گزینش می‌کند؛ از این رو منابعی را که در آنها صفاتی مانند علم حداکثری برای امام علیهم السلام اثبات می‌شود، جعلی می‌داند، حال آنکه این معیار، نزد اهل فن و مشهور، معیار درستی نیست.

۱-۲-۶- مغالطه در استفاده از منابع

مدرسی طباطبایی درباره صفات امام (علیه السلام) نظری خلاف مشهور دارد، بنابراین می‌کوشد نظر خود را بر منابع تحمیل کند. به عنوان نمونه درباره مفوضه برداشتی غیر از برداشت مشهور دارد و برای اثبات ادعای خود از روایات بدون توجه به ملول آنها به نفع خود استفاده می‌کند؛ در حالی که مقصود از مفوضه در آن منابع چنین کسانی نیستند. (جبرئیلی، ۱۳۸۶، صص ۸ و ۲۰-۲۳، قربانی مبین و خسروپناه، ۱۳۹۲، ص ۳-۷، نوربخش، ۱۳۸۷، ص ۱۷۸ و یوسفیان، ۱۳۸۶، صص ۷، ۱۴ و ۱۵)

این موارد، عمده نقدهایی است که محققان در مقالات خود به دیدگاه مدرسی طباطبایی وارد نموده‌اند که البته نگارنده در پژوهش حاضر به این جنبه نپرداخته است.

۱-۳- محسن کدیور

کدیور نیز به پیروی از مدرسی مدعی است غلو و انحراف در اعتقادات شیعه از جمله علم امام (علیه السلام) از قرن سوم رشد کرد و در قرن پنجم نظر غالبان به عنوان عقیده راستین شیعه معرفی شد و رسمیت یافت. وی معتقد است در قرون اولیه اعتقاد امروز شیعیان درباره علم امام (علیه السلام) وجود نداشته و حتی اصحاب خاص مانند سلمان، ابوذر، مقداد و... امام (علیه السلام) را این گونه که متکلمان معاصر معرفی می‌کنند، نشناخته بودند.

این مفاهیم [عصمت، نصب و نص الهی، و علم غیب] در قرون اولیه از زبان امامان کمتر گفته شده است و شیعیان اصیل از قبیل سلمان، ابوذر، مقداد، عمار، مالک اشتر، ابو بصیر، زراره و محمد بن مسلم و... آنان را این گونه که متکلمان رسمی معرفی می‌کنند نشناخته بودند. (کدیور، ۱۳۸۵، ش ۷۳۱، صص ۱۷ و ۱۸)

ایشان در مقاله دیگر خود می‌نویسد:

شاخص امامت در قرن اول چیز دیگری بود همه اصحاب امام را با صفات عدالت و حق‌مداری و تهذیب نفس می‌شناختند، ولی این شاخص‌ها از قرن سوم چهارم به بعد تغییر کرده و ممیزات شیعه چیز دیگری مثل علم گستره و

عصمت حداکثری و غیره شده است. (همان، ص ۱۸)

کدیور در پایان چنین نتیجه می‌گیرد که اعتقادات امروزی درباره علم و عصمت ائمه علیهم‌السلام مطالبی نوظهوری است که کم‌کم در عقاید شیعه ایجاد شد و جایگزین عقاید اصیل گردید. آیا این نکاتی که از قرن سوم و چهارم به بعد به‌عنوان ممیزات شیعه گفته می‌شود در قرن اول هم بوده؟ توجه کنید که شیعه از قرن سوم و چهارم این خصوصیات (نصب، نص، عصمت و علم غیب) داشته است. اما در قرن اول وقتی می‌گفتند سلمان شیعه است، ابوذر شیعه است، یعنی این‌ها دقیقاً به این نکات چهارگانه قائل بودند؟ به نظر می‌رسد این اعتقاد یک اعتقاد مستحدثی است، یعنی بعداً این اعتقادات کم‌کم ایجاد شده است. ویژگی‌های خاصی که امروزه برای امام مطرح می‌کنند، در سال یازده هجری، پس از وفات پیامبر در هیچ سندی ذکر نشده است. (همان)

همان‌طور که گفته شد محسن کدیور هم به پیروی از مدرسی طباطبایی در صدد تبیین همین نظریه درباره علم امام علیه‌السلام است؛ از این رو در توضیح و استدلال به این نظریه در مقالات خود مطالبی را مطرح می‌کند که به شرح ذیل قابل نقد است:

۱. ابهام در شواهد و دلایل: ایشان تنها به دلیل مخالفت برخی از بزرگان با غلو استدلال می‌کنند که اعتقاد به علم حداکثری هم غلو است، بدون اینکه تصریحی از کلام علما در این باره بیان کنند.

۲. ادعای بدون دلیل: کدیور برای اثبات دیدگاه خود، ادعا می‌کند نفی علم و عصمت، اعتقاد رایج در قرون اولیه است و غلو را همیشه مساوی با اعتقاد به علم غیب و عصمت می‌داند، بدون اینکه دلیلی بر مدعای خود بیان کند.

۳. تأمل در شواهد: کدیور برای برهانی نشان دادن ادعای خود به قول علمایی استناد می‌کند که شهرتی ندارند، بنابراین می‌توان در پاسخ چنین استدلال کرد که برفرض این دسته از علما چنین اعتقادی داشته باشند، اما این دیدگاه، مخالف نظریه مشهور است. (علاء

المحدثین، ۱۳۹۱، صص ۱۷ و ۱۸ و مهدوی خو، ۱۳۹۶، صص ۱۰۵ و ۱۰۶)

۱-۴- عبدالکریم سروش

سروش یکی دیگر از نواندیشانی است که به علم حدّ اقلی ائمه علیهم السلام باور دارد و مقام آنان را در حدّ علمای ابرار پایین می آورد. وی می گوید:

خلاصه حرف شیعه این است که می گوید برای اینکه پیامبر را گم نکنیم باید دنباله رو علی باشیم و بهترین و سالم ترین راه برای رسیدن به پیامبر پیروی کردن از علی علیه السلام است. اما اینکه امامان معصوم بودند، اینکه آن ها علم غیب دارند و غیره هیچ کدام قلب تشیع نیست و امامان هم از مردم نمی خواستند چنین اعتقادی داشته باشند. حتی بسیاری از پیروان ائمه علیهم السلام در زمان خود ائمه آن ها را صرفاً عالمان پاک و پارسایی می دانستند و چیزی بیشتر از این قائل نبودند. ما امروزه شیعیان غالی هستیم و عقایدی که داریم توسط غالیان به مکتب تشیع افزوده شد و جزء مکتب تشیع گردید.» (دکتر سروش، ۱۳۹۴، مصاحبه)

این ادعای سروش که حتی بسیاری از پیروان ائمه علیهم السلام در زمان خود ائمه، ایشان را صرفاً عالمان پاک و پارسایی می دانستند و چیزی بیش از این قائل نبودند، نشان می دهد که او نیز معتقد است اصحاب چنین اعتقادی درباره علم امام علیه السلام نداشته اند.

بررسی گفتار چند تن از نواندیشان و تصریح کلمات بعضی از ایشان در مورد علم امامان علیهم السلام به این نتیجه می انجامد که همه آنها ادعایی مشترک دارند به این بیان که عقیده شیعیان امروز درباره علم امام علیه السلام با عقاید شیعیانی که در عصر ائمه علیهم السلام زندگی می کردند، مطابق نیست. اصحاب ائمه علیهم السلام چنین اعتقادی نداشتند، بلکه عقیده امروزی شیعه درباره بسیاری از مقامات امام علیهم السلام از جمله علم حدّ اکثری تحت جریان های بیرونی مانند جعل جاعلان و غلو غالیان پدید آمده است. بهترین راه برای بررسی درستی و نادرستی این ادعا، رجوع به منابع نخستین احادیث شیعه می باشد که به طور عمده مولود قرن اول، دوم و سوم است یعنی زمانی که به اعتقاد نواندیشان هنوز تفکر غالیان غلبه نکرده است؛ زیرا محدثین امامیه در سه قرن نخست یعنی عصر حیات امامان علیهم السلام از اصحاب شمرده می شدند و آثار روایی آنان محصول ارتباط

مستقیم یا مکاتبه با امامان (علیهم السلام) بوده و از آفت ادعایی نواندیشان مصون می‌باشد. چنانچه بررسی روایات و شواهد تاریخی عقیده شیعیان امروز را تأیید نمی‌کند، باید پذیرفت که عقیده شیعه درباره علم امام (علیهم السلام) تطور پیدا کرده و شیعیان امروز غالی هستند. ولی اگر این نتیجه به دست آمد که عقاید امروزی شیعه از جمله اعتقاد به علم حداکثری برای امامان (علیهم السلام) در متن کتاب و سنت ریشه دارد، باید پذیرفت که فهم تشیع در مسئله علم ائمه (علیهم السلام) فرایند تکاملی را طی کرده است نه خود آن.

۲- نقد و بررسی

۲-۱- واکاوی معنای غلو

پیش از پرداختن به دیدگاه اصحاب درباره علم امام (علیهم السلام)، باید این مغالطه پرکاربرد نواندیشان یعنی انتساب عقاید شیعیان امروزی به غالیانی که آن زمان می‌زیسته‌اند، بررسی شود.

غلو در لغت از ریشه «غلی، یغلو» به معنای تجاوز و بالا رفتن هر چیز از اندازه خود است. (مصطفوی، ۲۰۰۹، ج ۷، ص ۳۲۰) در اصطلاح غالی به کسی گفته می‌شود که در توصیف امامان (علیهم السلام) از حد و اندازه ایشان فراتر رود و برای آنان مقام خدایی قائل شود. شیخ مفید درباره غالیان چنین می‌نویسد:

غالیان که تظاهر کنندگان به اسلام هستند، کسانی اند که به امیر مؤمنان (علیهم السلام) و امامان دیگر از نسل آن حضرت نسبت خدایی داده و آنان را به چنان فضیلتی در دین و دنیا ستودند که در آن از اندازه بیرون رفتند... و منظور از مفوضه کسانی بودند که به غلات از جهت عقیده و به خصوص اباحه گری نزدیک بودند، اما فرق آنها با غلات در این بود که آنها ائمه (علیهم السلام) را مخلوق قلمداد می‌کردند، ولیکن (معتقد بودند) خلقت و رزق سایر موجودات و کلیه امور به آنها تفویض شده است. (شیخ مفید، ۱۴۱۴، ج ۵، صص ۱۳۱.

علامه مجلسی نیز در کتاب بحارالانوار ملاک غلو را این گونه بیان می کند:

غلو درباره پیامبر و ائمه (علیهم السلام) اعتقاد به الوهیت آنان یا مشارکت آنان باخدای متعال در معبودیت یا در آفرینش و رزق یا اعتقاد به حلول خدا در آنها یا اتحاد خدا با آنان یا آگاهی از غیب بدون وحی و الهام یا باور به نبوت ائمه یا تناسخ آنان یا باور به بی نیاز کردن آنها از عبادات و ترک معاصی است. (علامه مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲۵، ص ۳۴۶)

تعریف یادشده نشان می دهد هسته مرکزی غلو، اعتقاد به الوهیت و ربوبیت امامان (علیهم السلام) و نقش آنان در آفرینش مخلوقات به نحو استقلالی است. برخورد شدید امامان (علیهم السلام) با غلات مفوضه به خاطر چنین اعتقاداتی بوده است. باید توجه داشت که در هیچ یک از تعاریف یادشده، اعتقاد به عصمت، نص الهی و داشتن علم غیب، مصداق غلو دانسته نشده است. افزون بر اینکه هیچ یک از شیعیان امروزی به الوهیت و ربوبیت امامان (علیهم السلام) اعتقاد ندارد و مواردی چون آفرینش و رازق بودن را به صورت استقلالی به امامان (علیهم السلام) نسبت نمی دهند. بنابراین می توان نتیجه گرفت نواندیشان بدون اینکه تعریف و معیار درستی از غلو و تفویض ارائه دهند، پیوسته از این مغالطه استفاده نموده و نتیجه دلخواه خود را به مخاطب القاء می کنند.

۲-۲- علم امام در دیدگاه اصحاب

در بیان دیدگاه اصحاب باید این نکته را در نظر داشت که بزرگان حاضر در زمان امامان (علیهم السلام) یا درباره علم امام (علیهم السلام) چیزی تألیف نکرده اند یا کتاب های اندکی از آنها به دست ما رسیده است. حتی اگر این سخن پذیرفته نشود، قضاوت کردن درباره عالمانی همچون مرحوم کلینی و صفار هم که -آثار آنها روایی است- دشوار خواهد بود؛ زیرا درباره عقاید خود به صورت صریح موضع گیری نکرده اند و تنها به ذکر روایات بسنده نموده اند.

افزون بر این، غالب متقدمان امامیه دیدگاه خود را در قالب روایات بیان می کردند. بر این اساس می توان به آسانی باور متقدمان امامیه درباره گستره علم امام (علیهم السلام) را بررسی کرد و درستی یا نادرستی ادعای نواندیشان را اثبات نمود. در ادامه دیدگاه اصحاب ائمه (علیهم السلام) را در چند گفتار بازخوانی خواهیم کرد.

یکی از بهترین گزینه‌ها برای واکاوی دقیق نگرش و عقاید اصحاب درباره شاخص‌های امامت، آثاری است که درباره امامت و منزلت امام به نگارش درآورده‌اند. کاشف‌الغطاء ده‌ها کتاب و رساله مربوط به قرن اول و دوم را که موضوع آنها «نص و لزوم وصایت برای امام» است، معرفی می‌کند.

من نام کسانی را که درباره وصیت تألیف کرده‌اند، از قرن اول و قبل از قرن چهارم ذکر می‌کنم: کتاب الوصیه اثر هشام بن حکم، الوصیه از حسین بن سعید، الوصیه اثر حکم بن مسکین و... اما اهل قرن سوم جماعتی فراوان هستند. (کاشف‌الغطاء، ۱۴۱۷، ص ۲۲۳)

سید هاشم بحرانی یکی دیگر از مؤلفانی است که فهرستی طولانی از تألیفات اصحاب در زمینه وصایت و دلایل امامت و اعجاز ائمه علیهم‌السلام - که سرشار از فضائل فرا بشری می‌باشد - ارائه نموده است. (بحرانی، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۳۱).

فزون‌ترین تألیفات درباره شرط نصب و نص الهی مستلزم آن است که امام علیه‌السلام را دارای علم و عصمت بدانند چون انتصاب الهی مهم‌ترین شرط امامت است که اگر احراز شود، دیگر شرایط مانند علم و عصمت هم به دنبال آن اثبات خواهد شد. البته باید توجه داشت که بیشتر تألیفات اصحاب به دست ما نرسیده و تنها برخی آثار روایی مربوط به قرن سوم به جامانده است که از جمله می‌توان به کتاب‌هایی همچون المحاسن نوشته محمد بن خالد البرقی و بصائر الدرجات نوشته محمد بن حسن صفار قمی اشاره کرد.

کتاب المحاسن یکی از قدیمی‌ترین نوشته‌های عصر غیبت صغرا به شمار می‌آید. نویسنده کتاب بنا بر قولی متوفای ۲۷۴ (خالد البرقی، ۱۳۶۵، ص ۷۷) هجری می‌باشد که به‌طور قطع مدتی از عمر خود را در عصر حضور سپری نموده است. در این کتاب نویسنده به جمع روایات اخلاقی پرداخته است، ولی برداشت او از برخی روایاتی که می‌آورد، نشان می‌دهد به علم حداکثری امام علیه‌السلام اعتقاد دارد. به‌عنوان مثال وی روایتی را از امام صادق علیه‌السلام ذیل روایات دال بر وجوب اطاعت امام علیه‌السلام می‌آورد که به دلالت التزامی دال بر اعتقاد ایشان

به علم حداکثری امام علیه السلام است:

...از زمانی که آدم علیه السلام وفات یافت، خداوند زمین را رها نکرد، مگر آنکه امامی در آن قرارداد تا مردم به واسطه او به سوی خدا هدایت شوند. او حجت خدا بر مردم است. هر کس او را رها کند هلاک خواهد شد و هر که همراه او باشد نجات خواهد یافت.

پس از برقی، از محدث بزرگ و نامدار شیعه محمد بن حسن بن فروخ صفار (متوفای ۲۹۰ ه.ق) می توان یاد کرد که دانشمندان در رجال از او به بزرگی یاد کرده اند. (همان، ص ۳۵۴) اگرچه بررسی گستره علم امام علیه السلام در کتاب بصائر پژوهشی مستقل می طلبد، ولی با نگاهی اجمالی به این کتاب می توان نتیجه گرفت که ایشان نگاه حداکثری به گستره علم امام دارد.

۲-۲-۲- روایات اصحاب

روایات بسیاری از عصر اصحاب ائمه علیهم السلام به جا مانده است که در احتجاجات آنان علم امامان علیهم السلام به ویژه امیر مؤمنان علیه السلام به عنوان یک فضیلت و برتری نسبت به خلفا مطرح شده است. این دسته از روایات و احتجاجات در کتاب های روایی فراوان نقل شده که در ادامه به برخی از آنها اشاره می کنیم.

أ. خطبه سلمان

سلمان سه روز پس از دفن پیامبر صلی الله علیه و آله در خطبه ای که برای مردم ایراد نمود، می گوید:
... بدانید که شما را تقدیراتی است که پیش آمده های گوناگونی در پی آن می آید و این را بدانید که نزد علی علیه السلام است علم منایا (مقدرات) و علم بلایا (گرفتاری هایی که متوجه مردم می شود) و میراث وصایا (ثمره سفارش های پیامبر) و فصل الخطاب و اصل و ریشه انساب (نسب های مردم).»

(جعفری، ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۲۵۱)

در جای دیگر سلمان با گروهی نشسته بودند که امیر مؤمنان علیه السلام از آنجا عبور می کردند، سلمان به همراهان خودش گفت:

سوگند به خداوند جزء او (اشاره به حضرت علی علیه السلام) کسی دیگر شمارا به را انبیاء هدایت نمی کند او عالم ربانی روی زمین، و تنها تکیه گاه مردم است. با از دست دادن او علم را از دست می دهیم. (علامه مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲۲، ص ۳۲۱)

روایت نخست آشکارا بیان می کند که علم امام، علمی فرا بشری است و در روایت دوم تنها مسیر هدایت را پیروی از امام می داند و در ادامه می گوید: او عالم ربانی است که در واقع علت و جوب پیروی از امام علیه السلام را علم فرا بشری ایشان می داند.

ب. احتجاج ابوذر

ابوذر غفاری چنان که در کتاب احتجاج آمده است، هنگامی که حلقه در کعبه را گرفته بود، چنین گفته است:

ای امتی که بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم سرگشته شدید اگر مقدم می داشتید آنچه را که خدا مقدم دانسته و مؤخر می داشتید آنچه را که خدا مؤخر دانسته و ولایت را در آنجایی قرار داده است ولی خدا مغلوب نمی گشت و فرایض الهی پایمال نمی شد و هیچ اختلافی در احکام الهی رخ نمی داد. آگاه باشید که علم این ها در نزد اهل بیت پیامبرتان است. (جعفری، ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۳۳۴)

نکته ای که از کلام ابوذر فهمیده می شود این است که وی پایمال شدن احکام الهی و وجود اختلاف را سبب دوری از اهل بیت علیهم السلام می داند، بر این اساس علم فرا بشری امام علیه السلام موجب شد نه احکام پایمال شود و نه اختلافی پیش آید.

ج. حارث بن مغیره

روزی حارث بن مغیره به امام صادق علیه السلام گفت:

«ما پیش خودمان می گوئیم علم شما از طریق قذف در قلوب و کوبیدن در گوش های تان است، آیا چنین عقیده ای درست است؟ حضرت در تأیید پرسش حارث فرمودند: بله چنین است. (صفار، ۱۳۸۰، ص ۲۱۷).

در این روایت حارث می گوید ما عقیده داریم علم شما از طریق قذف در قلب است که

آشکارا بر این مطلب دلالت دارد که حارث علم امام علیه السلام را علمی فرابشری می‌داند و برای استحکام بخشیدن به عقیده خود از امام سؤال می‌کند.

د. عبدالله بن ابی یعفور

عبدالله بن ابی یعفور می‌گوید:

یک روز به امام صادق علیه السلام عرض کردم قسم به خدا اگر اناری را دو نیم کنم و بفرمایید که نصف آن حلال و نصف دیگرش حرام است از صمیم قلب قبول می‌کنم. امام در پاسخ، او را دعا کرد و فرمود خدا رحمت کند.
(شیخ عباس قمی، بی تا، ج ۲، ص ۱۲۳)

در روایت دیگر امام صادق علیه السلام به او چنین می‌فرماید: «... ای پسر ابی یعفور ما حجت خدا در میان بندگان و خزانه دار علم او هستیم.» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۱۹۳)
بنا به نقل نجاشی، عبدالله بن ابی یعفور جلیل‌القدر و قاری قرآن در مسجد کوفه بود و کتابی داشت که عده‌ای از اصحاب ما از آن روایت نقل می‌کنند.
از این دو روایات از ابی یعفور نیز آشکارا دریافت می‌شود که ایشان به علم حداکثری برای امام علیه السلام قائل است، چون می‌گوید: شما خزانه دار علم الهی هستید و هر چه که بگویید، واقع، همان است.

ه. روایت سدیر

سدیر در روایتی از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند:

من و ابو بصیر و یحیی بزاز و داود بن کثیر در مجلسی بودیم که حضرت باحالت ناراحتی وارد مجلس شد و فرمود: از قومی که فکر می‌کنند ما علم غیب می‌دانیم، تعجب می‌کنم در حالی که من قصد داشتم کنیز خودم را تنبیه کنم و الان نمی‌دانم در کدام اتاق است. سدیر در ادامه می‌گوید وقتی حضرت از مجلس خارج شد و به منزل رفت ما چند نفر از یاران خاص حضرت وارد خانه شدیم و سؤال کردیم ما که می‌دانیم شما علم نامحدودی دارید ولی چرا گفتید از مکان کنیز خود خبر ندارم؟ حضرت در جواب به

کسی که تخت بلقیس را در یک چشم به هم زدن حاضر نمود، اشاره کردند و فرمودند: او قطره‌ای از علم کتاب داشت، اما تمام علم کتاب پیش ماست.» (همان، ص ۲۵۷)

این برخورد دو گانه امام علیه السلام از آن حکایت دارد که امامان علیهم السلام در سخنان خود سطح فهم مخاطبان را در نظر می‌گیرند و فراتر از آن سخن نمی‌گویند؛ از این رو حقایق را تنها به اصحاب سر خود می‌گفتند. از این عبارت اصحاب که گفته‌اند ما می‌دانیم شما علم نامحدودی دارید، چنین برداشت می‌شود که اصحاب، علم امام علیه السلام را بسیار گسترده دانسته و نگاه حداکثری داشته‌اند و از آن سو، امامان علیهم السلام نیز حقایق را تنها برای افراد خاصی بیان نموده‌اند. و. شیخ صدوق

شیخ صدوق این عبارت را از یکی از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله نقل می‌کند: «هرگاه علی مطلبی را می‌گفت، تردیدی در آن نبود، چون از پیامبر شنیده بودیم که خزانه‌دار اسرارم بعد از من، علی است.» (بابویه قمی، ۱۳۷۶، ص ۵۴۸)

در این روایت نیز آنجا که می‌گوید هرگاه علی علیه السلام چیزی می‌گفت هیچ تردیدی در آن نبود، آشکارا نشان می‌دهد که اصحاب، علم امام علیه السلام را بسیار فراتر از علم بشری می‌دانسته‌اند. ز. جابر بن یزید

جابر بن یزید جعفری از اصحاب شاخص امام باقر علیه السلام نقل می‌کند: آقام امام باقر علیه السلام را ۱۸ سال خدمت کردم. زمانی خواستم بیرون بروم و خداحافظی کنم، گفتم: سخنی بفرمایید تا بهره ببرم. فرمود: پس از ۱۸ سال ای جابر؟ گفتم: بله، شما دریایی هستید که آبش کشیده و تمام نمی‌شود و به عمقش نمی‌توان رسید» (شیخ طوسی، ۱۴۱۴، ص ۲۹۶)

در این روایت، سخن جابر که شما دریایی هستید که هرگز به عمقش نخواهیم رسید، بر آن دلالت دارد که ایشان فضائل امامان علیهم السلام را بسیار گسترده می‌دانسته است.

ح. هشام بن حکم
دیدگاه هشام بن حکم را درباره علم امام علیه السلام می‌توان از امام شناسی او به دست آورد.

ایشان در یکی از مناظرات خود در حضور امام صادق علیه السلام با مردی شامی که منکر لزوم امام پس از پیامبر بود، می گوید: «وظیفه امام، رفع اختلاف میان مردم، پس از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است و امام علیه السلام این کار را با علوم آسمانی که از اجداد خود به ارث برده، انجام می دهد... امام علیه السلام عالم به اخبار آسمان و زمین است.» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، صص ۱۷۳-۱۷۱)

در این دو روایت نیز اعتقاد هشام به اینکه امام علیه السلام علوم آسمانی را از اجداد خود به ارث برده است و عالم به اخبار آسمان و زمین می باشد، دلالت می کند که وی علم امام علیه السلام را فرابشری می داند.

موارد یاد شده شواهد و قرائنی بود بر اینکه اصحاب به روشنی درباره علم امام علیه السلام اظهار نظر کرده اند و امام علیه السلام را دارای علم نامحدود و الهی می دانستند. افزون بر این، شواهد فراوانی وجود دارد که اصحاب ائمه علیهم السلام به عصمت حداکثری امامان علیهم السلام باور داشته اند؛ همان گونه که بسیاری از اندیشمندان اسلامی در عصر حاضر منشأ عصمت را علم خاص و علم ویژه الهی می دانند. (طباطبایی، ۱۳۷۸، ج ۵، ص ۱۲۶؛ مطهری، ۱۳۸۴، ج ۲، ص ۱۶۰؛ سبحانی، ۱۴۱۲، ج ۳، ص ۱۵۹) بنابراین می توان به این نتیجه رسید که اصحاب، به علم حداکثری امام علیه السلام اعتقاد داشته اند و در برخی موارد علم ایشان را نامحدود دانسته اند؛ زیرا اگر علم، حداکثری نباشد، نمی توان به عصمت حداکثری قائل شد.

ط. علی بن رثاب

علی بن رثاب از شاگردان معروف امام صادق علیه السلام درباره تفسیر آیه «وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُو عَنْ كَثِيرٍ» به گونه ای از امام علیه السلام سؤال می کند که معلوم است امیر المؤمنین علیه السلام و خاندان ایشان را معصوم می داند: «آیا نظر شما این است که هر چیزی که به علی و اهل بیتش علیهم السلام می رسد به خاطر عملکرد خودشان است؛ در حالی که آن ها معصوم هستند؟» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۴۵۰)

در این روایت علی بن رثاب چون اهل بیت علیهم السلام را معصوم می داند، معتقد است نمی توان به تفسیر ظاهری آیه بسنده کرد و می گوید حتی اگر به اهل بیت علیهم السلام هم مصیبتی وارد شود به خاطر عملکرد خودشان است. بنابراین با توجه به اینکه منشأ عصمت، علم فرابشری است،

این روایت نشان می‌دهد که علی بن رثاب هم علم امام (علیه السلام) را فرابشری می‌داند.

ی. سعید اهوازی

حسین بن سعید اهوازی هم که از شاگردان امام جواد، امام هادی و امام حسن عسکری (علیهم السلام) است، بیانی دارد که نشان‌گر فضای عمومی جامعه شیعی در آن زمان درباره عصمت ائمه (علیهم السلام) است: «میان علماء ما اختلافی نیست که امامان (علیهم السلام) از هر قبیحی مطلقاً معصوم هستند.» (کوفی اهوازی، ۱۴۰۲، ص ۷۳)

در این روایت نیز یکی از اصحاب می‌گوید امامان (علیهم السلام) از هر قبیحی مطلقاً معصوم هستند، یعنی به عصمت حداکثری باور دارد؛ از این رو با توجه به اینکه منشأ عصمت، علم است این نتیجه به دست می‌آید که ایشان به علم حداکثری نیز اعتقاد داشته است.

ک. عثمان بن سعید

عثمان بن سعید عمری، اولین نائب خاص امام زمان (علیه السلام) در غیبت صغرا است. ایشان دعایی را املا نموده که در زمان غیبت خوانده شود. وی در آن دعا صفاتی برای حضرت بیان می‌کند که به خوبی بیان‌گر اعتقاد او به علم و عصمت امام (علیه السلام) است: «... او بنده‌ای است که برای خودت خالصش کرده‌ای... و او را از گناهان باز داشته‌ای و از عیب‌ها مبرا ساخته‌ای و به امور غیبی آگاه و از پلیدی پاک کرده‌ای...» (ابن بابویه، ۱۳۹۵ق، ج ۱، صص ۵۱۴-۵۱۲)

در این روایت نیز یکی از اصحاب اعتراف می‌کند که امام (علیه السلام) به امور غیبی آگاه است و بلافاصله می‌گوید از هر پلیدی پاک است که نشان می‌دهد عصمت حداکثری را لازمه علم حداکثری می‌داند.

بر اساس شواهد و قرائن ذکر شده می‌توان نتیجه گرفت ادعای نواندیشان مبنی بر نگاه حداقلی به علم امام (علیه السلام) با چالش اساسی روبرو خواهد بود و نمی‌توان دیدگاه آن‌ها را پذیرفت، بلکه باید بارویکرد حداکثری به علم امام (علیه السلام) نگریست و مقام امام (علیه السلام) و علم ایشان را بسیار گسترده‌تر از علم انسان‌ها دانست.

۲-۲-۳- معجزات و اخبار غیبی صادره از امامان (علیهم السلام)

تعداد معجزات و اخبار غیبی که اصحاب اهل بیت (علیهم السلام) نقل کرده‌اند به قدری زیاد است

که برخی از محدثان امامیه را بر آن داشته تا کتاب‌های مستقلی در این باره تألیف نمایند که از جمله آن‌ها می‌توان به کتاب *عیون المعجزات ابن عبدالوهاب و الخرائج و الجرائح قطب راوندی و مدینه المعاجز سید هاشم بحرانی* اشاره کرد. اکنون باید پرسید اگر خود اصحاب، شاهد معجزات و اخبار غیبی امامان علیهم‌السلام بوده‌اند، چگونه می‌توان ادعا کرد که ائمه علیهم‌السلام را به گونه دیگر می‌شناختند یا با کدام معجز می‌توان گفت: «شاخص امامت، روز اول چیز دیگری بود و امروز چیز دیگری شده است.» (کدیور، ۱۳۸۵، ش ۷۱۳، ص ۱۸)

شایان یادآوری است که مورد اخیر نمی‌تواند به دلالت مطابقی بر گستره علم امام دلالت کند، بلکه به عنوان یک مؤید استفاده می‌شود. بنابراین دیدگاه افرادی مانند کدیور و مدرسی طباطبایی که با رویکرد حداقلی، علم امام علیهم‌السلام را در حد علم علمای ابرار پایین آورده‌اند، با چالشی اساسی روبه‌رو می‌گردد.



نتیجه‌گیری

در این مقاله کوشیدیم ادعای نواندیشان معاصر مبتنی بر نگاه حداقلی درباره‌ی گستره‌ی علم امام (علیه‌السلام) را بازخوانی و تحلیل کنیم. از آنجا که دلیل عمده‌ی پیروان دیدگاه حداقلی درباره‌ی علم امام، بر نگرش تاریخی و نظر اصحاب ائمه (علیهم‌السلام) استوار است، در نوشتار حاضر این دیدگاه با رویکرد تاریخی و آوردن شواهد و نمونه‌های روایی چند، نقد و بررسی شد. در پایان این نتیجه به دست آمد که نه تنها دلیلی بر اثبات ادعای نواندیشان وجود ندارد، بلکه برخلاف آن دلایلی وجود دارد. از این رو این دیدگاه که اعتقاد شیعیان امروز درباره‌ی علم امام با اعتقاد اصحاب ائمه (علیهم‌السلام) منافی است و نیز نسبت دادن غلو به شیعیان امروزی از اساس باطل است و هیچ سنخیتی با داده‌های تاریخی و روایی ندارد.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

فهرست منابع

* قرآن کریم

۱. بابویه قمی، محمد بن علی بن الحسین، (۱۳۷۶)، امالی شیخ صدوق، ترجمه آیت الله محمدباقر کمره‌ای، چاپ ششم تهران، کتابچی.
۲. _____، (۱۳۹۵ق)، کمال‌الدین و تمام النعمه، تحقیق علی اکبر غفاری، چاپ دوم، تهران، انتشارات الاسلامیه.
۳. بحرانی، سید هاشم بن سلیمان، (۱۴۱۳)، مدینه المعجز الاثمه اثنی عشر، چاپ اول، قم، انتشارات معارف اسلامی.
۴. جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۸۱)، ادب فنای مقربان، قم، مرکز نشر اسراء.
۵. حلّی، محمد بن حسن، (۱۳۸۷ق)، ایضاح الفوائد، چاپ اول، قم، اسماعیلیان.
۶. خوبی، أبو القاسم، (۱۴۱۷)، مصباح الفقاهه، چاپ چهارم، قم، مؤسسه انصاریان.
۷. رضوی، مرتضی، (۱۳۸۷)، مکتب در فرایند تهاجمات تاریخی، قم، انتشارات مؤلف.
۸. سبحانی، جعفر، (۱۴۱۲)، الالهیات، چاپ سوم، قم، انتشارات الاسلامیه.
۹. شیخ مفید، محمد بن نعمان، (۱۴۱۴)، أوائل المقالات، چاپ دوم، بیروت، دار المفید.
۱۰. صفار، محمد بن حسن، (۱۴۲۹)، بصائر الدرجات، چاپ سوم، قم، طلیعه نور.
۱۱. طباطبایی، محمدحسین، (۱۳۷۸)، ترجمه تفسیر المیزان، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، چاپ یازدهم، قم، انتشارات اسلامی.
۱۲. طبرسی، أبو منصور، (۱۳۸۱)، الاحتجاج، ترجمه بهزاد جعفری، چاپ اول، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
۱۳. طوسی، محمد بن حسن، (۱۴۱۴)، امالی شیخ طوسی، چاپ اول، قم، نشر دارالثقافه.
۱۴. عباس قمی، (بی تا)، سفینه البحار، چاپ اول، [بی جا]، انتشارات کتابخانه سنائی.
۱۵. قمی، علی بن ابراهیم، (۱۳۸۸)، ترجمه تفسیر قمی، مترجم: صابر رضوانی، چاپ اول، قم، انتشارات بنی الزهراء.
۱۶. قندوزی حنفی، سلیمان بن ابراهیم، (۱۴۱۶)، ینابیع المودة، تحقیق سید علی جمال

- اشرف الحسینی، چاپ اول، [بی‌جا]، دارالأسوة للطباعة، نشر ینابیع المودة لدوی القربی.
۱۷. کاشف الغطاء، محمدحسین، (۱۴۱۷)، اصل الشیعه و اصولها، چاپ دوم، بیروت، مؤسسه امام علی (علیه السلام).
۱۸. کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۴۰۷) اصول کافی، چاپ اول، قم، انتشارات علمیه اسلامی.
۱۹. کوفی اهوازی، حسین بن سعید، (۱۴۰۲)، الزهد، تحقیق: غلامرضا عرفانیان، چاپ دوم، قم، المطبعة العلمیه.
۲۰. مجلسی، محمدباقر، (۱۴۰۳)، بحارالانوار، چاپ سوم، بیروت، الحیاة التراث العربی.
۲۱. مدرس طباطبایی، محمدحسین، (۱۳۸۶) مکتب در فرآیند تکامل، ترجمه هاشم ایزدپناه، چاپ اول، تهران، انتشارات کویر.
۲۲. مصطفوی، حسن، (۲۰۰۹م)، التحقيق، چاپ سوم، لبنان، نشر آثار العلامة المصطفوی.
۲۳. مطهری، مرتضی، (۱۳۸۴ه ش)، مجموعه آثار، چاپ هفتم، تهران، [بی‌نا].
۲۴. مظفر، محمدحسین، (۱۳۸۵)، پژوهشی در علم امام، ترجمه علی شیروانی، قم، انتشارات دارالفکر.
۲۵. نجاشی، احمد بن محمد، (۱۳۶۵)، المحاسن، چاپ ششم، قم، انتشارات جامع مدرسین قم.
- مقالات
۲۶. جبرئیلی، محمد صفر، (۱۳۸۶)، «تأملی در مکتب در فرآیند تکامل»، قبسات، شماره ۴۵، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه.
۲۷. سروش، عبدالکریم، (۱۳۹۴)، «آیا امامان شیعیان علم غیب داشتند؟» مصاحبه، سایت شخصی.
۲۸. نوربخش، ایمان، (۱۳۸۷)، «گزارشی از جلسات نقد و بررسی کتاب مکتب در فرآیند تکامل»، فصلنامه سفینه، مؤسسه نبأ، شماره ۱۸.

۲۹. علاء المحدثین، جواد، (۱۳۹۱)، «نقد بازخوانی تشیع»، فصلنامه تخصصی امامت پژوهی، شماره ۱۱.

۳۰. قربانی مبین، حمیدرضا و خسروپناه، عبدالحسین، (۱۳۹۲)، «نقد روش‌شناسی نظریه علمای ابرار با تأکید بر مکتب در فرایند تکامل»، اندیشه نوین دینی، شماره ۳۲.

۳۱. کدیور، محسن، (۱۳۸۵)، «امامت در پرتو نهضت حسینی»، روزنامه شرق، شماره ۷۳۱ و ۷۱۴.

۳۲. مهدوی خو، مرتضی، (۱۳۹۶)، «نقد و بررسی فروکاستن مقام امامت با توجه به نظریه علماء ابرار»، مدرسه علمیه عالی نواب.

۳۳. یوسفیان، حسن، (۱۳۸۶)، «نقدی بر یک کتاب»، تاریخ در آینه پژوهش، شماره ۴.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی